

وضعیت فعلی و آینده توسعه در کشورهای مستقل مشترک المنافع

شیا ییشان^۱

تا آنجا که به کشورهای غربی مربوط می‌شود، سیاست راهبردی برای کشورهای مذکور حمایت از نمایلات مستقل کشورهای تازه استقلال یافته و تشویق روند کثرت‌گرایی جغرافیای سیاسی در جمهوری‌های شوروی سابق و مانع شدن از همگرایی کامل آنها می‌باشد. نفوذ غرب در کشورهای مستقل مشترک المنافع، از زمینه اقتصادی تا زمینه‌های سیاسی و نظامی به‌طور متناوب موفقیت آمیز بوده و با افزایش همگرایی بین غرب و بعضی از کشورهای مشترک المنافع در مورد استخراج و حمل و نقل نفت و گاز طبیعی، نفوذ غربی در این کشورها به‌طور مداوم در حال افزایش بوده و احتمالاً از میزان نفوذ روسیه نیز پیشی گرفته است جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع دوام نخواهد داشت، اما همگرایی اقتصادی در داخل جامعه توسعه یافته و پس از یک دوره زمانی گسترش می‌یابد و این امکان را فراهم می‌نماید که اقتصاد روسیه در آینده نزدیک شکوفا شده و این کشور بسرعت غرور ملی خود را دوباره احیا کند.

بیش از هشت سال از بنیاد جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع در دسامبر ۱۹۹۱ می‌گذرد و این جامعه دوران سختی را با ملت‌های اتحاد جماهیر شوروی که در بحران بسر می‌بردند پشت سر گذاشته است. امروزه، گرچه بیشتر دولت‌های تازه استقلال یافته به سمت ثبات سیاسی و اقتصادی پیش می‌روند، ولی جامعه کشورهای مستقل مشترک المنافع مشکلات بسیاری دارد و در حال حاضر با مسأله بقا مواجه می‌باشد.

۱. Xia Yishan از محققان مؤسسه چینی مطالعات بین‌الملل The Chinese Institute of International Studies است. این مقاله توسط آقای قاسم ملکی از مجله *Foreign Affairs Journal*، شماره ۴۹، سپتامبر ۱۹۹۸ ترجمه شده است.

۱. مسیر ناهموار و سخت

جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع کم‌وبیش از چهار مرحله توسعه عبور نموده است:

مرحله اول، از دسامبر ۱۹۹۱ تا ابتدای سال ۱۹۹۳، دوره «جدایی از مدنیت گذشته» است. جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع دارای تکالیفی در مورد مسایل مربوط به دوره جدایی بود، از قبیل: تقسیم اموال و دارایی، سرزمینها، تجهیزات نظامی و سلاحهای هسته‌ای، راه‌حل برای مشکلات ناشی از فروپاشی اقتصاد متمرکز و خلاء نظامی اتحاد جماهیر شوروی و روابط نظامی و اقتصادی بین دولتها و تدوین معیارهایی برای حذف مناطق بحرانی. در ضمن در این دوره، پیشقدمان تأسیس جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع مصمم شدند که روند اقتصادی گذشته، بحرانهای حادث و بی‌ثباتی سیاسی را در آسیای مرکزی و قفقاز و دیگر کشورهای غیراسلاو نظیر مولداوی پشت سر بگذارند، تا به سهولت و با آرامش به رتبه کشورهای پیشرفته جهان ارتقاء یابند.

مرحله دوم، از آغاز سال ۱۹۹۳ تا اواسط ۱۹۹۵ شامل دوره گرایش به وحدت بود که طی آن روسیه و دیگر دولتها سیاستهایشان را به منظور پیوستگی و اتحاد در قالب کشورهای مستقل مشترک‌المنافع تغییر دادند. پس از یک سال رنج و محنت در مرحله اول، نه تنها هیچ‌یک از کشورها از جدایی منتفع نشدند، بلکه برعکس، موقعیتهای سیاسی و اقتصادی از میان رفته و تعارضات اجتماعی بیشتر شدند، نقاط بحرانی کهنه نمود بیشتری پیدا کرده و مشکلات جدید ظاهر شدند. این امر بویژه در مورد فدراسیون روسیه مصداق پیدا کرد و پس از فروپاشی شوروی، فضای جغرافیای سیاسی روسیه بدتر شد و موقعیت بین‌المللی این کشور دگرگون گردید. به منظور دفاع از منافع ملی و مقابله با گسترش ناتو به سوی شرق، روسیه در آن زمان تصمیم گرفت که از کشورهای مشترک‌المنافع حمایت نماید، و از آن طریق موقعیت خود را به عنوان قدرتی برتر تثبیت کند.

در این مرحله، کشورهای مشترک‌المنافع تمامی ابزارهای نظامی و اقتصادی خود را به کار بسته و یک سلسله از موافقتنامه‌های مربوط به وحدت نظامی و اقتصادی را تدوین و تصویب نمودند، اما این سازوکارها به‌سختی عملی بوده و موافقتنامه‌ها صرفاً بر روی کاغذ نوشته شد و برنامه اتحاد به صورت نظری باقی ماند.

مرحله سوم، از آغاز ۱۹۹۵ تا بهار ۱۹۹۷، دوره‌ای بود که در آن اتحاد ظاهری و کلی به اتحاد ناتمام و جزئی تغییر شکل داد. با در نظر گرفتن این واقعیت که اتحاد ظاهری با مشکلات بسیار مواجه بود و سودی برای هیچ‌یک از اعضا تا آن زمان دربر نداشت، روسیه با حمایت بعضی از دولتها طرحی را که مستلزم سطوح و سرعت‌های مختلف و چارچوب پیشرفت متفاوت برای اتحاد کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بود ارائه داد. در مارس ۱۹۹۶، در پایان مرحله سوم، روسیه، بلوروسی، قزاقستان و قرقیزستان قراردادی را در زمینه تعمیق اتحاد اقتصادی و گسترش همکاری اجتماعی امضا نمودند. در آوریل همان سال، روسیه و بلوروسی قراردادی برای تأسیس جامعه جمهوری‌های مستقل^۱ امضا کردند و در آوریل ۱۹۹۷ دو کشور فوق‌الذکر قرارداد اتحاد جداگانه امضا نمودند.

مرحله چهارم، از بهار ۱۹۹۷ تا ماههای اخیر دوره‌ای بود که در آن حتی اتحاد ناقص برای هرگونه حرکتی به پیش مشکل بود و کشورهای مشترک‌المنافع خود را با موانع بسیار مواجه می‌دیدند.

بجز مورد اتحادیه گمرکی، تمامی موارد قراردادهای بین چهار کشور تا امروز مسکوت مانده و جامعه جمهوری‌های مستقل وظایف خود را انجام نداده است. کشمکش‌های بین روسیه و بلوروسی یکی پس از دیگری روی داده و جامعه مذکور با چندین آزمایش روبرو شد. به لحاظ حالت رکود و سکون در روند وحدت و افزایش اصطکاکهای داخلی بین جمهوری‌ها و معارضه‌های گوناگون، مجموعه کشورهای مشترک‌المنافع واقعاً فلج شده بود و با توجه به این امر، یلتسین به هنگام شرکت در اجلاس کیسینو^۲ در اکتبر ۱۹۹۷ بقایا انحلال آن را مطرح کرد.

۲. موقعیت فعلی جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

این جامعه از ابتدا تاکنون، گردهمایی‌های بسیار داشته و موافقتنامه‌های زیادی امضا کرده و راه‌حلهای بیشماری را ارائه نموده است. همچنین، بیانیه‌های گوناگون منتشر کرده و

1. Community of Sovereign Republics (CSR)

2. Chisinau Summit

نهادهای بزرگ و کوچک بنیاد نهاده است، اما واقعیت این است که پیشرفت ناچیز بوده و شکاف بین این جمهوری‌ها هرچه عریض‌تر می‌گردد. موقعیت فعلی این کشورها را می‌توان به شرح زیر چنین بیان داشت:

الف) به لحاظ سازماندهی ضعیف و متزلزل، این مجموعه یک گروه قدرتمند منطقه‌ای محسوب نمی‌گردد و در نظر بسیاری از کشورهای عضو، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع یک «میدان بین‌المللی»^۱ است و شرکت هر یک از اعضا در گردهمایی‌های آن و امضای اسناد و یا اجرای راه‌حل‌ها صرفاً به تصمیم کشورهای عضو بستگی دارد. تاکنون جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع حدود ۸۰۰ موافقتنامه را امضا نموده است که شامل موافقتنامه‌هایی به قصد همکاری و حسن نیت بوده؛ و هیچ الزام و تعهد قانونی برای دولتهای امضاکننده ایجاد نمی‌کند و لذا فقط حدود ۲۰ تا ۳۰ سند از این موافقتنامه‌ها عملی شده‌اند. حتی جامعه مذکور هنوز قادر نیست تا خود را به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی قدرتمند معرفی نماید.

ب) روند یکپارچگی پیشرفت کمی داشته و سطح اتحاد نیز پایین است. از نظر اقتصادی، بازار بین دولتهای عضو هنوز جدا از یکدیگرند و روابط اقتصادی سنتی همچنان به صورت سابق باقی مانده و کمتر اصلاح شده و مبادلات اقتصادی و بازرگانی بین دولتهای مذکور در ۱۹۹۶ تا $\frac{1}{4}$ نسبت به سال ۱۹۹۰ کاهش پیدا کرده بود. حجم تجارت روسیه با دیگر جمهوری‌ها در ۱۹۹۶ به میزان $\frac{1}{5}$ آن در سال ۱۹۹۰ بود و این شاخص در سال ۱۹۹۷ نیز ۱۰ درصد کاهش یافت. جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع از هدف برپایی آن برای رسیدن به یک بازار یکپارچه و پُرابهت و عظیم دائماً دورتر و دورتر می‌گردند. در زمینه نظامی، برخی از اعضاء سازوکارهایی را برای همکاری‌های نظامی چندجانبه امضا نموده‌اند، اما این سازوکارها با موانع بسیاری مواجه‌اند. اولاً اینکه آنها فقط شامل زمینه‌ها و حوزه‌های کم‌اهمیت نظیر دفاع هوایی می‌گردند و بعضی دولتها فقط برای اهدافی نظیر به‌دست آوردن موقعیت بهتر در معاملات تسلیحاتی، تجهیزات و تربیت نیروهای نظامی، تبادل اطلاعات و شمول حق بیمه

در مستمری بازنشستگی نیروهای نظامی این سازوکارها را خواستارند؛ ثانیاً اگرچه بعضی از دولت‌ها یک سیستم امنیت دسته‌جمعی را ترتیب داده‌اند ولی این امر بدون مشارکت اوکراین از نظر عملی بی‌اهمیت است؛ ثالثاً عملیات نیروی حافظ صلح مربوط به کشورهای مشترک‌المنافع فقط به صورت عنوان باقی مانده، چرا که تمامی سربازان صرفاً از فدراسیون روسیه اعزام شده‌اند.

ج) اختلافات جدی همچنان باقی هستند و هر یک از جمهوری‌ها هدف‌های ویژه‌ای را در سیاست خارجی دنبال می‌کنند. تفاوت‌های بین اعضا نه تنها در شیوه اصلاحات آنها در نظام سیاسی و اقتصادی خود تجلی پیدا کرده، بلکه همچنین در اهداف سیاست خارجی نیز قابل رویت است. راجع به مسأله گسترش ناتو به سوی شرق که تأثیر مستقیم بر امنیت ملی روسیه دارد، روسیه فقط از حمایت بلوروسی (روسیه سفید) برخوردار است، در حالی که دیگر جمهوری‌ها هر کدام موضع صبر و انتظار را پیشه نموده و یا نسبت به غرب تمایل پیدا کرده‌اند. د) با افزایش اختلافات و تنشها بین فدراسیون روسیه و دیگر اعضای جامعه مذکور، احساسات ضدروسی و مخالف جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع زمینه بیشتری پیدا می‌کند. عدم انطباق منافع اعضا که در حال رشد نیز می‌باشد و پیدایش تدریجی روابط رقابت‌آمیز به معارضات در حال افزایش بین آنها منجر شده است.

در مباحث مربوط به استخراج نفت و گاز طبیعی و مسیری که باید برای احداث خطوط لوله انتخاب گردد، مبارزات آشکار و پنهان بین آسیای مرکزی و جمهوری‌های قفقاز شمالی از یک طرف و روسیه از طرف دیگر بسیار بحرانی و حاد می‌باشند. همچنین، روابط روسیه و بلوروسی به واسطه گروه قدرتمند مخالف اتحاد روسیه و بلوروسی فعال در فدراسیون روسیه، با شک و تردیدهایی روبه‌روست. به دلیل اختلافات در مورد مباحثی چون ساکنین روسی زبان، وضعیت حقوقی دریای خزر و حمل و نقل نفت، روابط روسیه و قزاقستان بی‌ثبات و متزلزل باقی مانده است. همچنین، روابط نزدیک و دوستانه بین روسیه و ارمنستان روابط بین روسیه و آذربایجان را بفرنج می‌نماید و آذربایجان به گرجستان، ترکیه، آمریکا و اتحادیه اروپا نزدیک می‌شود تا مخالفت خود را با اتحاد ارمنستان و روسیه نشان دهد. اگرچه روابط روسیه و اوکراین تا حدی پس از امضای یک پیمان دوستی بهبود یافت،

ولی ارتقای روابط و گسترش مناسبات هنوز امکان عملی ندارد، زیرا طی چند سال اخیر تمایل و توجه اوکراین برای پیوستن به غرب بوده و امکان برگشت از تصمیم مقابله با روسیه و فاصله گرفتن از آن کشور از طرف اوکراین مشکل می‌باشد.

ه) گروه‌های منطقه‌ای در داخل جمهوری‌های مستقل مشترک‌المنافع و یا دولت‌هایی که عضو این مجموعه نیستند برآند تا به منافع و الزامات خاص خود جامعه عمل بپوشانند. این گروه از کشورها به سه بخش تقسیم می‌شوند: ۱. با روسیه به عنوان یک کشور متحد از قبیل اتحاد روسیه و بلوروسی، اتحاد ارمنستان و روسیه، اتحاد تاجیکستان - ازبکستان و روسیه، و پیمان روسیه - بلوروسی - تاجیکستان - قرقیزستان - قزاقستان؛ ۲. با مشارکت روسیه به عنوان یک کشور ناظر از قبیل اتحادیه کشورهای آسیای مرکزی شامل ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان؛ ۳. بدون روسیه از قبیل سازمان اسلامی همکاری‌های اقتصادی بین پنج کشور آسیای مرکزی، آذربایجان، ترکیه، ایران و پاکستان.

علاوه بر آن اوکراین، مولداوی و رومانی در حال بررسی برای تشکیل یک سازمان همکاری بین خود بوده و همچنین، گرجستان و جمهوری آذربایجان مشغول برنامه‌ریزی برای ایجاد اتحادی با اوکراین و مولداوی در سمت غرب و با کشورهای آسیای مرکزی در سمت شرق می‌باشند. در مقابل نقش این سازمان‌های کوچک منطقه‌ای، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع نظرات متفاوتی ابراز می‌کند. برای مثال، روسیه می‌پندارد اتحاد بلوروسی و روسیه و پیمان تاجیکستان - قرقیزستان - قزاقستان - بلوروسی و روسیه به عنوان الگو‌هایی برای اتحاد در چارچوب کشورهای مشترک‌المنافع می‌باشد، با این اعتقاد که آنها جهت تسهیل اتحاد تمامی اعضا به عنوان یک اتحادیه بزرگ مطرح می‌گردند؛ اما کریم‌اف رئیس‌جمهور ازبکستان در گردهمایی اخیر سران این کشورها از این دو سازمان کوچک منطقه‌ای به عنوان ایجادکننده شکاف در داخل این مجموعه و انتقاد کرد.

۳. موانع موجود در راه توسعه

الف) کاهش توان ملی روسیه و اشتباهات سیاسی مکرر باعث گردیده تا بسیاری از جمهوری‌های تازه استقلال یافته به غرب گرایش پیدا نمایند.

اولاً، از زمان فروپاشی شوروی، اصلاحات روسیه با شکستهای پی‌درپی مواجه بوده و اقتصاد آن کشور دچار رکود شده است. تولید ناخالص ملی روسیه در ۱۹۹۶ کمتر از نصف آن در ۱۹۹۰ بود و به‌عنوان تهیه‌کننده منابع و ذخایر ارزان برای کشورهای تازه استقلال‌یافته تمایل و یا استعدادی از خود نشان نداده، لذا، این کشور موقعیت قبلی خود به‌عنوان رهبر و «مرکز ثقل» کشورهای مشترک‌المنافع را از دست داده است. در میان مجموع سرمایه‌گذاری‌های خارجی در جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع، سهم روسیه کمتر از یک درصد می‌باشد و این انتظار می‌رود که در سالهای آینده برای روسیه تهیه منابع و ذخایر اساسی یا سرمایه‌گذاری در دیگر جمهوری‌های عملی نباشد؛ در حالی که وامها و سرمایه‌گذاری کشورهای غربی به تعداد زیاد افزایش می‌یابند.

ثانیاً، روسیه فرصت مناسب جهت فشار برای اتحاد مجموعه مشترک‌المنافع را در پی فروپاشی اتحاد شوروی از دست داد. در آن موقع، بسیاری از کشورهای تازه استقلال‌یافته که در اصل نخواسته بودند که از روسیه جداگردند، پس از جدایی اجباری در جستجوی اشکال جدیدی از اتحاد با روسیه و دیگر جمهوری‌های سابق شوروی بودند. اما روسیه، که پیوسته متوجه دور شدن از جمهوری‌های شوروی سابق و دستیابی به توسعه مستقل بود، برای بنیاد یک اتحاد جدید تمایل اندکی داشت. با این حال، هنوز مدتی طولانی نگذشت که روسیه طعم تلخ فروپاشی را چشید و ضرورت تقویت کشورهای مشترک‌المنافع و حمایت از وحدت آن را احساس نمود، اما دیگر بسیار دیر شده بود. در این موقعیت، بسیاری از کشورهای تازه استقلال‌یافته بر دردها و مشکلات «جدایی» غلبه کرده و دوستان و شرکای جدید یافته و اساساً قادر بودند روی پاهای خود بایستند. آنها که استقلال خود را ارج می‌نهادند، از اینکه بخشی از حاکمیت خود را از دست بدهند اکراه داشتند و روی این اصل منافع آنها در همگرایی با مجموعه مشترک‌المنافع روبه نقصان نهاد.

ثالثاً، عملکردهای روسیه احساسات بسیاری از کشورهای تازه استقلال‌یافته را جریحه‌دار کرده بود و آنان راهی جز نگاه به غرب نداشتند. بدون اعلام قبلی، روسیه در اوایل ۱۹۹۰ به‌طور یک‌جانبه قیمتها را تغییر داد و روبل قدیمی را بی‌اعتبار اعلام کرد که باعث آسیبهایی به این جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته گشت. دومیای روسیه و مقامات مهم

حکومتی این کشور با اتخاذ تصمیمات و صدور بیانییه‌هایی شناسایی کریمه را به‌عنوان بخشی از اوکراین رد کردند و در نتیجه عکس‌العمل شدیدی در اوکراین در مقابل این تصمیم نشان داده شد.

در تقسیم ناوگان دریای سیاه و اجاره پایگاه سواستوپل، روسیه با اوکراین به کشمکش پرداخت و امضای پیمان دوستی روسیه - اوکراین را برای چندین سال به تعویق انداخت و این مباحثه بالاخره اخیراً حل شد. بدین ترتیب، اوکراین برای نزدیکی بیشتر به ایالات متحده مصمم گردید و از روسیه فاصله گرفت. می‌توان گفت که این امر به مجموعه رفتارهای روسیه که در بالا ذکر شد به‌طور تام مرتبط است. از سال ۱۹۹۷، معارضات بین روسیه و بلوروسی ظاهر گردید و قبل از اینکه جنجال در مورد سؤال روزنامه‌نگاران فروکش نماید، موضوع جدیدی در مورد لغو سفر رئیس‌جمهوری بلوروسی به مسکو مطرح شد که منجر به وخامت بیشتر در روابط دو کشور گشت. بلوروسی اعلام کرد که اگر روسیه دیگران را تحت فشار بیشتر قرار دهد، درصدد جستجوی دوستان دیگر برخواهد آمد. در این زمینه نظربایف خیلی خصمانه بود و از روسیه به جهت اینکه در رفتار با بلوروسی بسیار فراتر رفته است انتقاد نمود.

ب) تغییرات در موقعیت و سیاستهای کشورهای تازه استقلال یافته

اولاً، اقتصاد بیشتر کشورهای تازه استقلال یافته فعال شده، تولید به‌جای اول خود برگشته، موقعیت مالی به سوی ثبات تمایل پیدا کرده و کمبود عرضه کالا در حال رفع شدن است. این کشورها روابط اقتصادی خود را با کشورهای گوناگون در سطوح مختلف گسترش داده‌اند؛ از نظر اقتصادی آنها خودکفا هستند و وابستگی‌شان به روسیه در حال کاهش است. برای مثال، ترکمنستان را در نظر بگیریم؛ وابستگی این کشور به کالاهای روسی از ۷۵٪ در ۱۹۹۰ به ۵٪ در ۱۹۹۶ کاهش پیدا نموده است. بنابراین، روسیه اهرمی که به وسیله آن شاید می‌توانست اقتصاد آنها را کنترل نماید، از دست داده است. کشورهای تازه استقلال یافته نه محتاجند و نه مایل به این که مثل سابق از مسکو دستور بگیرند.

ثانیاً، به موازات پایه‌ریزی شکلی از استقلال، کشورهای تازه استقلال یافته سعی نمودند که منافع اقتصادی خود را خود در دست گیرند، منافع بعضی از این کشورها ممکن است با



منافع روسیه متعارض و یا با آن متمایز باشد و این کشورها و روسیه صرفاً شریک نیستند؛ بلکه در بسیاری از زمینه‌ها رقبای یکدیگر محسوب می‌گردند. این امر بویژه در مورد استخراج و حمل‌ونقل انرژی صادق است. ثالثاً، شکافهایی بین روسیه و جمهوری‌های تازه استقلال یافته به دلیل نظامهای سیاسی، سرعت و چارچوب اصلاحات آنها وجود دارد.

رابعاً، تمایلات سیاست خارجی کشورهای تازه استقلال یافته گوناگون است. آنها آشکارا به سه گروه مجزا تقسیم می‌گردند: متمایل به روسیه، متمایل به غرب و بیطرف. بنابراین، گرایش آنها با هدف تقویت یکپارچگی کشورهای مشترک‌المنافع همراه با روسیه در کانون آن، در سه بخش به ترتیب گرایش موافق، مخالف و مردد تقسیم می‌گردد.

ج) کوششهای غرب برای اعمال نفوذ و اشاندن بذر دشمنی بین اعضای جامعه کشورهای

مستقل مشترک‌المنافع

مشی راهبردی ایالات متحده و غرب در مقابل جمهوری‌های جدید حاصل از فروپاشی شوروی، «افزایش تمایل تکثرگرایی جغرافیای سیاسی بین کشورهای جدیدالاستقلال»^۱ می‌باشد تا اینکه این کشورها به سمت روسیه کشیده نشوند و «جاه‌طلبی امپریالیستی»^۲ روسیه را کنترل کند. غرب و ایالات متحده، کشورهای اوکراین، جمهوری آذربایجان، ازبکستان و گرجستان را به عنوان نقاط شروع و نفوذ انتخاب کردند. از طریق نفوذ اقتصادی به عنوان یک حربه، آنها با تمام قدرت در آسیای مرکزی و منطقه دریای خزر سرمایه‌گذاری کردند تا استقلال کشورهای تازه استقلال یافته را به مخاطره بیندازند. علاوه بر آن، از طریق «برنامه مشارکت برای صلح»^۳ ناتو، ایالات متحده و غرب کشورهای تازه استقلال یافته را با ادوات نظامی تجهیز می‌کنند، مسئولان نظامی آنها را آموزش می‌دهند و تمرینات نظامی مشترک اجرا می‌نمایند و به‌طور کلی، همکاری‌های نظامی را ارتقا بخشیده و در زمینه‌های گوناگون نظامی رخنه می‌کنند. نفوذ غرب در کشورهای مذکور نتایج گوناگون به‌بار آورده است.

1. Enhance the tendency of Geopolitical Pluralism among the Newly Independent States

2. Imperial Ambition

3. Partnership for Peace Program



۴. دورنمای توسعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع

در یک نگرش اساسی، دورنمای توسعه کشورهای مذکور وابسته به نیرو، توان و سیاست روسیه می‌باشد و به عبارت دیگر به توازن قدرت بین روسیه و غرب در منطقه و نزاعهای دیپلماتیک آنها مربوط است. در مورد روسیه، این کشور همان‌طور که در این مجموعه مزیت‌هایی را داراست، از نکات منفی نیز برخوردار می‌باشد. معما در اینجا است که آیا روسیه می‌تواند با امتیازات و برگهای برنده خود به خوبی بازی کند و بر نکات منفی پیروز شود تا در نتیجه بر اکثریت اعضای کشورهای مشترک‌المنافع فائق گردد و غرب را از صحنه بازی خارج کند یا خیر. امتیازات روسیه در زیر برشمرده می‌شود: این کشور با کشورهای مشترک‌المنافع پیوند ناگسستنی در زمینه‌های ساخت سیاسی و اقتصادی، فرهنگ و زبان و آیین، تاریخ و سنت دارد.

بیش از بیست میلیون روس در کشورهای مشترک‌المنافع اقامت دارند، یعنی اندکی کمتر از شمار مردمان این جمهوری‌ها که در روسیه زندگی می‌کنند و به عنوان یک رشته ناپیدا بین روسیه و دیگر کشورهای مشترک‌المنافع خدمت می‌کنند. روسیه یکی از همسایگان این کشورها است که همچنان دارای مزیت جغرافیایی می‌باشد و عرضه‌کننده سنتی مواد اولیه، تکنولوژی و انرژی برای دیگر کشورهای این مجموعه بوده و می‌باشد. در حال حاضر، اگرچه یکی دو کشور از غرب کمک گرفته و منابع جدید عرضه انرژی را به دست آورده‌اند ولی برای آنها مشکل است که در آینده‌ای نزدیک وابستگی خود را به روسیه به‌طور کامل تغییر دهند. بعضی از این کشورها هنوز به حمایت روسیه و تدابیر این کشور در حل مناقشات داخلی و برخوردهای مرزی و سرزمینی و نزادی با دیگر کشورهای همسایه نیازمندند. همچنین، بعضی هنوز به ارتش روسیه برای کمک به دفاع از مرزها احتیاج دارند.

جنبه‌های منفی موقعیت روسیه از این قرارند: بنا به دلایل تاریخی و اشتباهات سیاسی در سالهای اخیر، دولتهای مشترک‌المنافع نسبت به «جاه‌طلبی امپریالیستی» و غرور

ملی روسیه نگران هستند؛ توان ملی در حال کاهش روسیه این کشور را قادر نمی‌نماید تا با غرب در فراهم نمودن کمکها و سرمایه‌گذاری در کشورهای این حوزه رقابت نماید؛ روسیه هنوز جهت تجدید قوا نیازمند به وقت بوده و مشکل است در کوتاه‌مدت به عنوان مرکز ثقل و قطبی جهت دیگر کشورهای مشترک‌المنافع به حساب آید. در حال حاضر، وضعیت کشورهای مذکور با ملاحظه توازن نیرو بین روسیه و غرب طوری است که با وجودی که غرب در موضع تهاجمی و روسیه در موضع تدافعی است باز روسیه در موقعیت بهتر و نیرومندتری است. اما اگر اقتصاد روسیه بحرانی تر گردد و در کوتاه مدت شکوفا نشود، توازن قوا ممکن است به نفع غرب به هم خورد. بنابراین، روسیه در واقع با موقعیت حساس و مهمی روبروست.

تا آنجا که به کشورهای غربی مربوط می‌شود، سیاست راهبردی برای کشورهای مذکور حمایت از تمایلات مستقل کشورهای تازه استقلال یافته و تشویق روند تکرگرایي ژئوپلیتیکی در شوروی سابق و مانع شدن از همگرایی کامل در کشورهای مذکور می‌باشد. نفوذ غرب در این کشورها، از زمینه اقتصادی تا زمینه‌های سیاسی و نظامی به‌طور متناوب موفقیت‌آمیز بوده است. موضوع در خور توجه ویژه این است که با افزایش همگرایی بین غرب و بعضی از کشورهای مشترک‌المنافع در مورد استخراج و حمل و نقل نفت و گاز طبیعی، نفوذ غربی در این کشورها به‌طور مداوم در حال افزایش بوده و احتمالاً از میزان نفوذ روسیه نیز پیشی گرفته است. بر مبنای تجزیه و تحلیل بالا به نتیجه‌گیری زیر می‌رسیم:

اول، به موازات کاهش نفوذ روسیه به دلیل کاهش توان ملی آن، این کشور از فراهم نمودن پیوستگی کشورهای مستقل مشترک‌المنافع همراه با تحقق نهایی همگرایی سیاسی، اقتصادی و نظامی این کشورها عاجز است. تحقق هدف روسیه از بنیاد جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع و در جهت اتحاد نظامی، اقتصادی و سیاسی آنها، که به جامعه اروپا از جهت اقتصادی و سیاسی و از نظر نظامی به ناتو شباهت دارد، مشکل به نظر می‌رسد.

دوم، اگرچه بسیاری از کشورهای نواستقلال در برابر رشد و همگرایی جامعه

کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ایستادگی می‌کنند، ولی هیچ‌کدام از آنها علاقه‌مند به خروج از آن نیز نیستند. ماندن در چنین سازمان متزلزل و غیرمتعهدی نه فقط برای آنها صدمه‌ای ندارد بلکه به آنها کمک می‌کند که همچنان با روسیه رابطه نزدیک داشته باشند و از آن طریق در بسیاری از زمینه‌ها سود ببرند.

وقتی که این کشورها از مجموعه مشترک‌المنافع خارج گردند، آنها یک وزنه مهمی را در چانه‌زنی برای تأمین کمک اقتصادی از سوی ایالات متحده از دست می‌دهند. بنابراین، احتمالاً کشورهای مشترک‌المنافع در آینده نزدیک از هم پاشیده نمی‌شوند و احتمال می‌رود فقط بعضی اصلاحات در مورد سازماندهی و تأکید بر تغییر جهت حول همکاری اقتصادی انجام گیرد.

سوم، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع احتمالاً در آینده با دو سناریو روبروست:

۱. جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع دوام نخواهد داشت، اما همگرایی اقتصادی در داخل جامعه توسعه یافته و پس از یک دوره زمانی گسترش می‌یابد و این امکان را فراهم می‌نماید که اقتصاد روسیه در آینده نزدیک شکوفا شده و این کشور بسرعت غرور ملی خود را دوباره احیا کند. از طرف دیگر تصویر «جاه‌طلبی امپراتوری» و خودبینی ملی را زدوده و سیاستهای درستی را در خصوص کشورهای مذکور اتخاذ می‌نماید و روسیه به‌عنوان مرکز ثقل دولتهای مستقل مشترک‌المنافع به حساب می‌آید.

۲. اگر شرایط مزبور نتواند فراهم شود، جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع بسیار متزلزل‌تر و ضعیف‌تر خواهد گشت، حتی اگر بتواند به بقای خود ادامه دهد. در صورت عدم مهیا بودن شرایط مزبور، پس از یک دور زمانی، بعضی از دولتهای عضو ممکن است از جامعه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع خارج شوند.